

گوشه‌ای از افکار عمومی

در

جنگ جهانی اول

یاد از آن مرد هنرمند که با تیغ قلم

جنبشی کرد و تکانی بهمه کشور داد

(محمد حسین شهباز)

در آغاز جنگ جهانی اول گروهی از جوانان پابکار که آلودگی سیاسی نداشتند پنداشتند که دولت نیرومند آلمان میتواند ایران را از چنگال روس و انگلیس نجات دهد! با این عقیده با جان و دل وارد معرکه سیاست شدند، غافل از این که بنابه مقتضیات سیاسی جهان و سستی و بی‌فکری رجال عصر دولت قاجار روز بروز ایران ضعیف‌تر میشد.

ایران‌شهر - یکانی - وحید

از جمله جوانان سیاسی آن دوره تارک شادروان کاظم زاده ایران‌شهر و اسماعیل یکانی و وحید دستگردی بودند.

ایران‌شهر و یکانی در شرح احوال خود نوشته‌اند که چه فداکاری‌ها، سفرها

و در بدری‌ها در راه استقلال ایران کشیدند و در راه هدف خود به مقصود نرسیدند و شکست سیاسی خوردند. شادروان وحیدبا همان احساسات و هیجان‌ات و شور جوانی شعر معروف (نارنجك) را در اصفهان در كنج مدرسهٔ آخوندی سرود، اعتنا به فلك نكرد و آنرا پخش كرد، اشعارش بر سر زبان‌ها افتاد و از حدود اصفهان به همه جا منتشر گشت. در این مورد چه بسیار نیکو سروده است شاعر بزرگ و هنرمند معاصر شهریار

یاد از آن مرد هنرمند که با تیغ قلم

جنیشی کردو تکانی بهمه کشورداد

جاسوسان بیگانه

آنانی که منافع‌شان در راه دولت تزاری روس و انگلیس بود، يك خبر كوچك و بی ارزش را باشاخ و برگ گزارش دادند، يك كلاغ را چهل كلاغ كردند، تا خدمتشان نزد ارباب بی مروت دنیا بهتر جلوه گر شود شاید خودشان هم به حساب آیند!

بعد از انتشار شعر

منفجر گشت چون نارنجك حراق اروپ

صلح را كنگره بشكست و پراکنده كاوپ

شد بدل زمزمهٔ صلح به آوازه توپ

حق برون نامد جزا ز دهن توپ کروپ

گشت يك پارچه آتش همه اقطار فرنگ

دور تاريك توحش بجهان كرد اياب

رخت بر بست تمدن زار و پا بشتاب

دیو منحوس تبر بر زرخ افکند نقاب
 خرس و بوزینه گشودند گراز مهلکه باب
 طعمه گشتند بیک مرتبه در کام نهنگ
 زاغ فتنه چو در آفاق پر افشانی کرد
 شفقت از خون افق عالم انسانی کرد
 آسمان بر سپه فتنه کماندانی کرد
 نه فلک فتنه بپا کرد بریتانی کرد
 هم برافروخت و هم سوخت بنار نیرنگ
 خیر چنان دیدند عجب خیر مهم و خوبی بدست آوردند و سراسر اشعار
 نارنجک انتقاد سخت برار بایان است.
 آخر ای رویتر این یاوه سرائی تا چند
 اندر اقطار جهان هرزه درائی تا چند
 خواب اصغائی و تعبیر خطائی تا چند
 کر کدن جلدی و بیشرم و حیائی تا چند
 تا بکی قافله بیهده را پیش آهنگ
 کی دروغ تو جلوگیری طیاره کند
 همسری یاوه نیارد که بخمپاره کند
 خنده زاخیار تو هر طفل به گهواره کند
 دم فرو بند خدا سیم ترا پاره کند

۱- تبریر - بربری و وحشی بودن و وضع این کلمه برخلاف قیاس و از معمولات جدید

«ره آورد وحید»

روز را شام چرا خوانی و رومی راز ننگ

انتشار اشعار وحید

اشعار شورانگیز گوینده نامدار و وحید دستگردی در سراسر کشور پخش گشت
هریک از جوانان وطن شعر او را بهترین زبان حال خود دانست، خائنان برای
خوش رقصی گزارش دادند که در هر کوی و برزن شهر نوجوانان و کودکان باین
اشعار مترنم اند.

نه زهر جنگل و هر بیشه غضنفر خیزد

یا زهر آتش سوزنده سمندر خیزد

از پروس است که ژنرال هنرور خیزد

مرداز لندن و پاریس کجا برخیزد

خیزد اما همه مادام مدوشیک و قشنگ

گرچه جنگ آمد و مادام مدوشیک نماند

وز برای عمل نیک بد و نیک نماند

نیک در لندن و پاریس چو بلجیک نماند

نیک نیک است در این هر سه مکان ایک نماند

هیچ برجا چو شکستند طلسم نیرنگ

نوشتند که

خوب است سراینده شعر نارنجک را بدار زیند که دیگر کسی یارای آزادی
خواهی نکند و نخواهد:

هله ای ملت اسلام تن آسانی تا چند

جمع گردید گرفتار پریشانی چند

تامتان لکه تاریخ مسلمانی چند
 بسته در سلسله روس و بریتانی چند
 روز نزع جیل به جنگ است نه هنگام درنگ

اتحاد اسلام

در خانه ها ، انجمن ها ، گذرگاه ها دسته دسته جوانان گرد هم آیند و این
 شعر نارنجک را زمزمه کنند و بخاطر سپارند
 تبع وحدت بکشید ای ملل اسلامی
 ز آب خون پاک بشوید لك بدنای
 اسم اسلام نمائید بسگیتی سامی
 و اندرین بازی و جان بازی و خون آشامی
 مات سازید شه کفر بنطع شترنگ
 این همان مذهب اسلام که قرنی پس و پیش
 بجهان داشت مسلم شرف و عزت خویش
 برتری جست در آفاق ز هر مذهب و کیش
 وقت آن است که امروز غنی تا درویش
 بستاند حقوقی که بدادند ز چنگ
 و خبرها دادند که :

درست دقت کنید که شعر «نارنجک» چگونه جوانان و مردم بی خبر از همه
 جارا بیدار میکند و همی اعلام خطر مینماید.
 تاکی و چند بزندان ستم مسجونید
 فرصت از دست اگر رفت چه گویم چونید

غافل از توصیه پطروزنا پلیدونید

بی خبر از سخن زشت کلادستونید (۱)

که چهاگفت بقران شما آن کولنگ (۲)

نوشتند که سراینده شعر نارنجك درد و درمان را شرح میدهد و داغ تازه

مسلمانان را تازه می‌کند

نیست مسلم که از این گفته پریشان نشود

چون شفق خون بدل و چاك گریبان نشود

ندهد جان و تن و حافظ قرآن نشود

نکند ترك سر و عازم میدان نشود

کف بلب تیغ بسرنجه برابر و آژنگ (۳)

راپورت دادند که

در مجالس قرائت قرآن که همه شب در کوی‌ها و برزن‌های اصفهان تشکیل

میشود همچنین در بیشتر مجالس و محافل فاتحه مذهبی می‌خوانند که:

دو نفر دشمن دیرینه بهم پیوستند

رشته هستی اسلام ز همم بگستند

توپ بر مرقد سلطان خراسان بستند

قلب پیغمبر اکرم دل امت خستند

شهد اسلام نمودند مبدل بشرنگ

۱- نگاه کنید به کتاب سید جمال الدین و اندیشه‌های او بقلم مرتضی مدرس چهاردهی از

انتشارات امیرکبیر چاپ چهارم

۲- بمعنی احمق است

۳- آژنگ چین و گره ابروست

دهقان آزاده

چنین گزارشها از ماموران بیگانه به کنسول گریها فرستاده شده اعلام داشتند که چه نشسته‌اید با انتشار اشعار «نارنجک» از دید افکار عمومی امپراتوری متزلزل شد، دهقان دیگر اطاعت مالک را نخواهد کرد! برزگر به ارباب حاصل دسترنج خود را نمیدهد قدرت و زور ثروت مندان و مالکان از بین خواهد رفت آنگاه نفوذ سیاسی و اقتصادی شما بازیچه میشود!

سراینده اشعار را هر چه زودتر دستگیر کنید، به سخت‌ترین مجازات رسانید تا عبرت مردم گردد و بدانند که این دم شیر است به بازی مگیر!

انتشار در جنگل

در جنگل گیلان شعر نارنجک چاپ و پخش شده آزادبخواهان گیلانی که تندروترین آزادگان بشمار رفتند شعر وحید را تکیه کلام خود قرار دادند بخصوص آنجا که گوید (۱)

عرق اسلام چه شد خون مسلمانی کو

غیرت هند و سلطنتوری افغانی کو

وحدت دولت ایرانی و عثمانی کو

آصف دیو کش و ملک سلیمانی کو

تا کشد اهرمنان را بخم پالا هنگ

۱- برای اطلاع از تاریخ قیام گیلان نگاه کنید به کتاب سردار جنگل بقلم ابراهیم فخرائی چاپ تهران استاد فخرائی سالها دبیر دبیرستانهای رشت و سردبیر روزنامه مهم «طلوع» «چاپ رشت» و مدیر مجله نفیس ماهانه فروغ «چاپ رشت» بود آقای فخرائی از نویسندگان چیره دست و قاضی عالی مقام و از دوستان عموی ناکامم شادروان آقا شیخ حسین آیت‌الله زاده مدرسی چهاردهی بود!

چیزا ملت عثمانی همت پیشه
 که بدل های پراز عزم و نهی اندیشه
 ریشه خصم نمودند هدف برتیشه
 حمله بردند چو شیران دژم از پیشه
 خرس دون را بشکستند زدندان تاچنگک

در راه اتحاد اسلام

دوستان عمومی ناکام حکایت کردند که وی از آزادیخواهان بنام و
 طرفدار دوستی با دولت عثمانی در برابر دشمنان اسلام بود ، در راه هدف
 اتحاد اسلام در یکی از سفرها تیری به پایش خورد ، او اشعار نارنجک را
 خوب بخاطر داشت ، برای دوستانش در نجف اشرف و بعدها در رشت زمزمه
 میکرد و اشک میریخت و همه دوستان را سخت تحت تاثیر حمیت اسلامی
 قرار میداد!

حکم جهاد

کای مسلمانان دوران و داداست و داد
 واجب امروز در اسلام جهاد است جهاد
 حکم حق این و جز این کفرو و عناد است عناد
 هر که دوری کند از جنگ جماد است جماد
 کافر و مشرک و بیحس و دبنگ است دبنگ

پیشرفت اسلام

مسلمین ترك و عرب هند و عجم و زنگی و روم
 سخت بردند بکفار ز شش سوی هجوم

همچو بر لشکر شیطان ز فلک خیل نجوم

گشت در بحر و برو کوی و در و برزن و بوم

عرضه بر زندگی روس و بریتانی تنگ

اوصاف لشکر اسلام

لشکری خون عدو باده بساغر همه را

خم شمشیر بچشم ابروی دلبر همه را

غرش توپ و سرود هیجان گر همه را

شاهد فتح نصیب آمده در بر همه را

غر شیپور بگوش همه آوازه چنگ

در دیوان عبید مقداری اشعار نیز در مدح سلطان معزالدین اویس - جلابیری که یکسال قبل از قتل شاه شیخ ابواسحاق بسلطنت عراق عرب و آذربایجان نشسته است. لیکن هیچگونه مطلب تاریخی از آنها بدست نمی آید. چون سلطان اویس هیچگاه بشیر از نیامده احتمال کلی این است که عبید پس از برافتادن دولت شاه شیخ - ابواسحاق در سفری که به بغداد کرده و در آنجا بقول مشهور باشاعر مخصوص اویس سلمان ساوجی ملاقات نموده بخدمت اویس هم که بشعر دوستی اشتهاری تمام داشته راه یافته و او را مدح گفته باشد. از کتاب (کلیات عبید زاکانی)